

روح تازه‌های در کالبد ترانه‌سرایی

■ کامران شرفشاهی

استاد علی معلم دامغانی از پیشروان هنرهای سترگ ادبیات روزگار ماست و تحولی که در عرصه ترانه‌سرایی به وقوع پیوست، فارغ از نام و همت او نیست

علی معلم دامغانی بی‌گمان یکی از پدیدهای نامدار شعر معاصر است. شاعری با یک‌ظهور انقلابی و کلامی که با حماسه، مذهب و فلسفه عجین است.

مثنوی‌های معلم با ویژگی‌های خاص خودش در سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب، رویکرد نوینی را نسبت به این قالب‌یکه بتدریج مورد بی‌مهری و حتی فراموشی فرار گرفته بود برانگیخت و جان دوباره‌ای در کالبد این قالب دمید. چنانکه تولد دوباره مثنوی را در روزگار ما می‌توان مرهون وی و احمد عزیزی دانست.

زبان معلم در شعرهایش همواره زبانی فخیم و فاخر بوده است که در خدمت بیان مفاهیم عالی عرفان و فلسفه قرار داشته است. برخلاف مثنوی‌های متعارف که معمولاً حالتی روایی و زبانی روان داشته‌اند، مثنوی‌های معلم در ضمن آنکه بسیار عمیق و استادانه سروده شده، اما همواره این نکته درباره این آثار نقل شده است که مخاطب این اشعار خواص هستند. لذا منتقدین ضمن اعتراف به توانایی‌های شگفت معلم، آثار او را نه تنها برای عام‌مردم، بلکه برای خواص نیز دشوار می‌شمرند و درک این آثار را مستلزم یاری گرفتن از فرهنگها و کتب دیگری می‌دانند که با مدد جستن از آنها کلید راه یافتن به زبان و مفاهیم شعر معلم میسر می‌شود.

انتشار مجموعه شعر «رجعت سرخ ستاره» به عنوان نخستین کتابی که از سوی حوزه اندیشه و هنر اسلامی منتشر شد، بر شعرده شصت و هفتاد تأثیر غیرقابل

انکاری نهاد. شاعران بسیاری دوست داشتند و حتی سعی کردند مانند معلم شعر بگویند. اما بتدریج دریافته‌اند که شاید بتوانند به او نزدیک شوند، اما هرگز نمی‌توانند مانند او شعر بگویند!

برخی از شاعران، شعر معلم را شعر زمانه خویش نمی‌پنداشتند. آنان با اینکه استحکام سخن و زیبایی‌های معنوی شعر او را تحسین می‌کردند، اما پیچیده‌گویی‌های او را مانع بزرگی بر سر

راه ارتباطش با مخاطبان عصر می‌دانستند و آرزو می‌کردند که معلم از جایگاه رفیع خود اندکی پایین‌تر بیاید و با زبانی ساده‌تر، با شمار افزون‌تری از مردم هم‌نشین شود و با آنها سخن بگوید.

در سال‌های نخست پیروزی انقلاب در عرصه شعر و موسیقی بی‌تردید، اجرا و انتشار مجموعه سرودهایی با عنوان «چاووش» حادثه مبارکی بود. در این میان اثری با عنوان «همپای جلودار»

بر اساس شعری از استاد علی معلم دامغانی و صدای گرم استاد محمدرضا شجریان با استقبال بی‌سابقه‌ای از سوی مردم روبرو شد. و در اندک مدتی این ترانه بر سر زبان مردم افتاد و

از رسانه‌های دیداری و شنیداری به کرات پخش شد. این شعر که یادآور محبوبترین زیباترین تصانیف در قلمرو موسیقی این سرزمین بود، جامعه را به ایستادگی در برابر ستمگران زمان و

همراهی با نهضت‌های رهای بخش در سرتاسر جهان دعوت می‌کرد و چنان از روح حماسی سرشار بود که پس از گذشت سالها، زیبایی و طراوت خود را حفظ کرده است،

به‌گونه‌ای که شنونده با شنیدن آن احساس می‌کند که «باید بتازد!»

علیرغم استقبال چشمگیری که از آثاری از این دست، در سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب از سوی مردم به عمل آمد و به موسیقی سنتی و با به تعبیری اصیل ایرانی رونق

فراوانی بخشید، متأسفانه بتدریج خوانندگان و دست‌اندرکاران این شیوه، رابطه خود را با شعر عصر خویش کاهش و ترجیح دادند که به اجرای آثاری بپردازند که شعر آن بر اساس

سرودهای شاعران بزرگ قرون پیشین باشد. بدین ترتیب شاید بتوان گفت که موسیقی سنتی به شاعران معاصر پشت کرده و به اجرای آثاری پرداخت که شاعران قرن پنجم تا نهم را

در برمی‌گرفت و به گواه آثار اجرا شده طی این دوران تعداد شاعران این قرون نیز به انگشتان دو دست نمی‌رسد. البته مراد شاعرانی هستند که مورد توجه اهل موسیقی قرار گرفته‌اند.

شاعرانی همچون حافظ، سعدی، مولوی، عطار و... البته در شأن و مرتبه و الای شاعران گرانسنگ ادب پارسی و عشق و ارادت مردمان ديار به آنان و آثار گرانقدرشان هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد. اما به مصداق سخن معروف «فرزند زمانه خویش

باش» هر جامعه‌ای به دنبال سخنی از جنس زمانه خویش است. یقیناً چشم پوشیدن نسبت به استفاده از آثاری که استمرار ادب پارسی به شمار می‌آید عدم درک ضرورت‌های اجتماعی،

کاهش رغبت و رویگردانی جامعه و به ویژه نسل جوان و نوجو را در پی خواهد داشت. و با کمال دریغ این اتفاق رخ داد و موسیقی اصیل ایرانی که در سایه حمایتها و نزدیکی این موسیقی

به مردم روزگاری در کانون توجه مردم قرار گرفته بود، به لحاظ نادیده انگاشتن اهمیت شعر و شاعر امروز، دوباره به فضای برگشت که برخی از آن با عنوان موسیقی «موزهای» یاد

می‌کنند! رواج موسیقی مبتذل غربی از يك سو و رونق بازار موسیقی گروهی از خوانندگان و آهنگسازان ایرانی که با پیروزی انقلاب کشور را ترک کرده و در خارج از ایران (اروپا و آمریکا) کار

خود را دنبال کردند و از کار آنان با عنوان موسیقی «لسان‌جلسی» یاد می‌شود، ضرورت توجه به موسیقی «پاپ» ملی را ایجاب کرد. این واقعه بیانگر درک هوشمندانه‌ای بود که اگر به نیازهای

جامعه در خصوص بهره‌مندی از هنر روز پاسخ‌مناسبی داده نشود، انحراف ذائقه عمومی امری اجتناب‌ناپذیر است. از طرف دیگر جهان قرن‌هاست دریافته که نباید نسبت به زبان سحرانگیز هنر

که مورد توجه و علاقه مردم است بی‌اعتنا باشد و چه بسیار مفاهیم را می‌توان از این طریق در سطح جامعه منتشر کرد. لذا بر اساس همین درک واقع‌بینانه موج نوین موسیقی پاپ

ایرانی حرکت خود را آغاز کرد و استقبال چشمگیر اقشار مردم به ویژه نسل جوان

را؛ برانگیخت و بازار موسیقی‌های مبتذل را کساد کرد.

موسیقی پاپ به لحاظ ماهیت خاص خود، بسیار به زمان حال متکی و وابسته است. وبه ویژه در «ترانه» که زبان آن می‌بایست به زبان مردم کوچه و بازار و حتی اصطلاحات روزمره آنان نزدیک باشد.

ظهور ترانه‌سرایانی مانند ایرج جنتی‌عطایی، شهیار قنبری و اردلان سرفراز در موسیقی پاپ ایرانی، که از آنان به عنوان مثلث طلایی یاد می‌شود، این امکان را در عرصه ترانه‌سرایابی فراهم آورد که ترانه به‌شعر نزدیک شود و تنها به «مغازه» محدود نشود و به مسایل اجتماعی نیز گوشه‌چشمی داشته باشد. حضور موسیقیدانان برجسته و صاحب نام و آهنگسازان جوان و تحصیلکرده در این رشته امکان بالقوه مناسبی بود که در کنار ترانه‌های خوب و صدای گرم خواننده‌های، اثری شایان تأمل را پدید می‌آورد.

بدون شك نقش شاعر که اغلب در نگاه عموم کم‌رنگ نیز به نظر می‌آید، بسیار حساس و تعیین‌کننده است. زیرا بسیاری از شاهکارها و آثاری که با استقبال مردم مواجه شده است (علیرغم هماهنگی و قوتکار تمام عوامل) ترانه‌های است که در صورت مقبولیت بر سر زبانها می‌افتد و مردم کوچه و بازار به آن دل می‌سپارند و آن را در خلوت خویش زمزمه می‌کنند. انتصاب علی معلم دامغانی به سمت سرپرست واحد موسیقی و شعر صدا و سیما در آغاز نگرانی برخی از شاعران و به‌ویژه ترانه‌سرایان را موجب شد. علت دلواپسی آنان در واقع همان موضوع زبان و مشکل پیچیده شعر معلم بود و بعید می‌دانستند که معلم بتواند در این قلمرو خودی نشان دهد و حرکت‌آفرین باشد. لیکن گذشت زمان بطلان این اندیشه را به اثبات رساند. معلم با دعوت از شاعران نوگرا و شکستن انحصاری که در این حوزه پدید آمده بود، امکان جهش تازه‌های را فراهم آورد و به انسدادی که رمق موسیقی را گرفته بود پایان بخشید. هر چند که تأثیر آن دوران به‌گونه‌های است که هنوز برخی از شاعران باورانه به آن نگاه می‌کنند و برخی نیز بر این باورند که این جریان نیز به انحصار دیگری ختم و عرصه ترانه به چند ترانه‌سرا که آثارشان به سهولت مجوز می‌گیرند، مجدداً محدود خواهد شد. اما آنچه اینک شاهد آن هستیم، رواج و رونق ترانه‌سرایابی و حضور جمع کثیری از شاعران در این عرصه است که نشانگر تلاش و تأثیر معلم در زمینه شکوفایی و تنوع این قالب است.

و اما حضور علی معلم دامغانی در این قلمرو تنها به عنوان رییس يك پست یا یک‌شورا مطرح نبوده، بلکه وی در طی این سال‌های اخیر با ترانه‌هایش شگفتی دیگری را رقم زده است. پخش نخستین ترانه‌های معلم در عالم موسیقی پاپ بسیاری از شاعرانی که او را می‌شناختند، به تعجب واداشت و در تمام محافل ادبی با حیرت از زبان ساده ترانه‌های او که روان و هم‌مفهوم بود صحبت به میان آمد.

برخی از ترانه‌های او که در تیتراژ سریال‌های تلویزیونی پخش شد، نه فقط نام او را به عنوان شاعری ترانه‌سرا بیشتر بر سر زبانها انداخت، بلکه به محبوبیت آن مجموعه نیز افزود، به گونه‌ای که بسیاری از مردم بیش از سریال به ترانه تیتراژ آن علاقمند بودند.

در ترانه‌های معلم نیز، همان دغدغه‌های مذهبی و فلسفی موج می‌زند. او همان‌گونه که شاعری ملتزم و متعهد است ترانه‌سرای آرمانگرا و ارزشی است که اگر پذیرفته بامردم به زبان ساده ترانه سخن بگوید، هدفش انتقال مفاهیم اساسی است. به همین اعتبار گاه شیوه بیان او به موعظه و نصیحت نزدیک شده و مستقیم‌گویی جای تعابیر و استعاره‌های شاعرانه را گرفته است. همچنین در عرصه ترانه‌سرایابی نیز همچون شعر، معلم به بیان مفاهیم بر اساس آیات قرآن کریم و احادیث و روایات خاندان پاک وحی (ع) وفاداری خود را حفظ کرده است که در مجموع ترانه‌های وی را از آثار دیگران متمایز می‌سازد.

معلم همان‌گونه که نسبت به شعر خویش‌سختگیر بوده و گواه این مدعا عدم چاپ کتاب‌های متعدد اوست، در ترانه‌سرایابی نیز حساسیت و وسواس خود را از دست نداده است. نگاه نقادانه او نسبت به آثار شه‌مواره مانعی بوده که راه را بر تولید انبوه سد کرده. ترانه‌های معلم غالباً در برگزیده‌دغدغه‌هایی است که ریشه در تاریخ دارد. ترانه‌های او برای دفاع مقدس و امام علی (ع) که در کاستی با عنوان «ماه شبستان» توسط محمد اصفهانی اجرا شده است روایتگر دردها و سرخوردگیها، غفلتها و نابرادریها و سرانجام دعوت به آرمان‌های بزرگ و ارزشهای متعالی است. سخن معلم سخنی برخاسته از اعماق دل و جان است و شاید به همین دلیل بر دل می‌نشیند. او بر دردهای مشترک و داغهایی که همه از آنها خبرند انگشت می‌گذارد و شخصیت تاریخی جریحه‌دار شده مخاطب را برمی‌انگیزد تا برای ستیزی دوباره علیه سیاهی‌ها و تباهی‌ها برخیزد. ترانه رد خونیا صدای علیرضا افتخاری انعکاس‌دیگریست از نگاه فلسفی معلم و اندوهی که گویی تا قیامت تمامی ندارد. اندوه لطیفی که گویی از جنس غم‌های دنیوی نیست و ریشه‌دار عالمی دیگر دارد.

کلام آخر آنکه استاد علی معلم دامغانی از پیش‌توان‌های سترگ ادبیات روزگار ماست و تحولی که در عرصه ترانه‌سرایابی به وقوع پیوست، فارغ از نام و همت او نیست. هر چند که انتظار همه آنانیکه او را می‌شناسند از علی معلم دامغانی بسیار بسیار فراتر از دیگران است و معلم حتماً این نکته را می‌داند!